

سازمان اداری حکومت اسلام

دیباچه

جمعیت عربستان موقع نهضت اسلام از پنج ملیون تجاوز نمی کرد و اعراب از حیث وسایل زندگی (لباس و خوراک) فوق العاده ساده و محدود و اسلحه شان ناچیز بود و در مقابل کشورهای که بتصرف در آوردند دارای جمعیت زیاد و همه گونه وسایل و اسلحه و ساز و برگ بودند.

در ظرف مدت کمتر از يك صد سال دولت عظیم اسلامی تشکیل یافت که از هندوستان تا اقیانوس اطلس کشیده میشد.

اهمیت حقیقی عرب در تاریخ دنیا این است که اقوام پراکنده را در تحت يك لوا جمع آورده و چندین تمدن را بهم نزدیک نموده و بهم آمیخته است و فیما بین اروپای غربی و عالم آسیا واسطه شده است.

در این مقاله از چهار دوره که اختلافات و تمایزی با یکدیگر دارند سخن بمیان خواهد آمد و این چهار دوره عبارتند از:

- ۱ - عصر پیغمبر (ص) از سنه ۱ - تا سنه ۱۱ هجری
- ۲ - عصر خلفای راشدین از سنه ۱۱ - تا سنه ۴۱ هجری
- ۳ - عصر بنی امیه از سنه ۴۱ - تا سنه ۱۳۲ هجری
- ۴ - عصر عباسی که بدو قسمت تقسیم میشود: عصر نخستین عباسی از سنه ۱۳۲ - تا سنه ۲۱۸ هجری - عصر دوم عباسی از سنه ۲۱۸ تا انقضای دولت عباسیان در بغداد.

مشاغل دولت اسلامی

پیدایش دولت اسلامی در مدینه بود، پیغمبر اسلام سیاست و دین را اداره میکرد، نماز برای اتحاد در دنیا و اطاعت امام و دادن زکوة جهت تقویت دولت بود

و بوسیله زکوة فقرا از ثروت متمولین بهره‌مند گردیده و در نتیجه اختلاف طبقاتی از بین میرفت .

بعد از واقعه بدر کبرا (سنه ۲ هجری) غنایم و جزیه بمیان آمد پس زکوة بین فقرا و غنایم بین جنگجویان تقسیم میگردد و جزیه هم از یهود و نصارا گرفته می‌شد و متولی آنها پیغمبر و خلیفه بود، چیزی از آنها در خزینه نمی‌ماند .

وقتی که در زمان عمر شهرها فتح گردید و اعراب با ایرانیها و رومیها آمیزش کردند و در نتیجه مقدار واردات زیاد شد برای تنظیم حسابها ناچار شدند دفاتری داشته باشند و دخل و خرج معلوم باشد و به اشخاص به قدر رتبه‌شان مقرری بدهند و باقی مانده مال در موقع احتیاج بمصرف برسد .

رتبه و مقرری اطرافیان عمر از روی خدمت و خویشاوندی تعیین میگردد و وقتی که عایدات بیشتر از مخارج گشت عمر موفق شد در مدینه خزانه (بیت المال) تاسیس کند

دولت خلفای راشدین با پرهیزگاری تاسیس شد و با عدل استحکام پذیرفت سادگی خلفا و کم اعتنائی آنان به لباس و غذا و گوش دادن بحرف مردم از مشخصات دولت خلفای راشدین بود

خلفای راشدین با سرمشق گرفتن از پیغمبر اسلام به سادگی زندگی می نمودند ، و وجه امتیازی با اصحاب خود نداشتند مثلا عمر وقتی که وارد بیت المقدس گردید بر شتری نشسته و توشه خود را که منحصر به يك کیسه گندم و يك کیسه خرما و يك شك آب بود جلو خود به چهار شتر نهاده بود، بعبارت دیگر عصر خلفای راشدین عصر طلائی اسلام بوده یعنی عصر دادگری و پرهیزگاری در عهد خلفای بنی امیه آداب و رسوم عوض شد و زندگی خلفا آلوده به تجمل گردید، یکی از علل مهم سر کار آمدن خلفای بنی امیه استفاده نمودن از اشخاص سیاسی و تطبیع آنان به مال بود

شهرت و آوازهٔ تجمّل خلفای بنی عباس به همه جا رسید مثلاً در تالاری که با رعام میدادند درختی ۱۲ شاخه از طلا و نقره تعبیه کرده و در شاخه‌های آن پرندگان از جواهر مرصع که گاهگاهی پر زده می خواندند نشانده بودند این خلفای با حشمت هم پیشوای دین بوده‌اند و هم سلطان مستقل

موقع انقضاء یافتن دوره خلفای راشدین مشاغل دولت اسلامی عبارت بودند از: ۱) خلیفه ۲) عمال ولایات ۳) نویسندگان امور مکاتباتی دیوان خلیفه را عهده دار بود ۴) خدمتگزار مخصوص که حاجب نامیده می شد

۵) خازن که امور بیت المال را رسیدگی مینمود ۶) قاضی
وقتی که خلافت بنی امیه رسید و از جنبهٔ دینی به جنبهٔ سیاسی عوض شد و خلطه اعراب با سایر ملل بیشتر گردید مشاغل اداری با تقلید از ایران و روم زیاد گردید و در عهد بنی امیه دیوان حرس، دیوان خاتم، دیوان برید، دیوان خراج، تاسیس یافت

در زمان بنی عباس عوامل آمیزش بیشتر گردید و در نتیجه مناصب وزارت و حربه و غیره به مشاغل دولت اضافه گشت و مناصب قبلی هم شعباتی پیدا کرد و دول اسلامی مشاغل اداری مختلف نسبت به اوضاع و احوال خودشان در سازمان اداری قائل گردیدند

شعب مشاغل اداری

بدواً خلیفه اعمال دیوانها را شخصاً مراقبت میکرد و عمال وی اشخاص پر هیزگاری بودند و بمراقبت و بازرسی احتیاج نداشتند هم چنین برای شخص خلیفه اموال خاصی نبود و املاکی نداشت که برای نگهداری حساب آنها کار مندانی لازم باشد حتی موقعی که خلیفه میخواست به عمالش دستوری بدهد اغلب شخصاً مینوشت

اما بعد از اینکه وسعت کشورهای اسلامی زیاد شد و بخصوص خلافت از دین به سیاست عوض شد با تقلید از سلاطین تعداد کارمندان دولت زیاد گردید

و بر تعداد دیوانها اضافه گردید مثلاً دیوان وزرا برای مراقبت عملیات و طرز رفتار عمال بود و دیوان برید، دیوان توقیع یا خاتم و دیوان ضیاع، برای نظارت در املاک، دیوان خاصی هم جهت رسیدگی به حسابهای اطرافیان و خدمه داشتند و بعلاوه دیوان ضرب دیوان طراز و دیوانهای دیگر بعضی جهت مراسلات و عده دیگر برای سایر کارها تاسیس یافت، از این قبیل است دیوان ترتیب و دیوان عزیز که بیاب عالی شبیه است

در زمان خلفای راشدین نویسنده (کاتب) به امور دیوان رسیدگی مینمود یعنی حساب اموال خراج و جزیه و غیره را نگاه میداشت و مقرری ارتش و عمال و قضاات را یاد داشت مینمود و مراسلاتیکه از طرف خلیفه به عمال فرستاده میشد مینوشت.

پس از آنکه کشور اسلامی توسعه یافت این دیوانها شعباتی پیدا کردند مانند دیوان خراج و الی که حسابهای خراج و جزیه را نگاه میداشت و دیوان زمام و خرج و الی که بودجه ارتش را رسیدگی مینمود، دیوان اقطاع و دیوان معادن کارهای دیگر را عهده دار بود و دیوان چند اسامی ارتش و طبقات و رتبههای آنان را یادداشت میکرد، خود دیوان چند هم شعباتی مانند اساطیل و دیوان ثغور (مرزبانی) و غیره داشت و برای نوشتن مراسلات به عمال و سایرین دیوان مخصوصی بنام دیوان رسائل و یاد دیوان انشاء دایر گردید.

بیت المال بدو جهت اموال مسلمین مخزن عمومی بود، در زمان بنی امیه و بنی عباس شعبی بنام اموال صدقات، اموال مظالم، اموال ورثه و غیره پیدا کرد و همچنین قضاوت دارای شعباتی گردید مانند دیوان مظالم و حسب و شرطه و غیره اینک مشاغل اداری دولت اسلامی مورد بررسی قرار میگیرد و از آنجا که مبدء و منشاء کلیه این مشاغل را خلافت تشکیل میدهد بدو در این خصوص بحث میگردد.

خلافت

ماهیت و شروط و حقوق آن

ماهیت آن - خلافت شامل سلطهٔ دنیوی و دینی بوده و مخصوص اسلام میباشد و فرقی با سایر حکومتها این است که در این حکومتها کشور را با قوانینی که روشن فکران ملت و یا بعضی سلاطین وضع نموده اداره مینمایند ولی خلیفه مکلفا با قوانین الهی و دینی سرو کار دارد و نیابت پیغمبر (ص) صاحب شریعت را دارد و پیشوا هم میباشد که امام نماز جماعت است .

شروط خلافت - خلیفه باید دارای چهار شرط باشد : علم، عدالت ، لیاقت و سلامتی حواس، شرط پنجمی هم هست که مورد اختلاف عقیده میباشد و آن نسبت قرشی بودن است، در اواخر دوره بنی عباس عمال ولایات از ضعف خلفا استفاده نموده و سلطنت های مستقلی تشکیل دادند ولی ادعای خلافت نکردند و در اسلام اول کسی که متولی خلافت گردید و نسبت قرشی نداشت سلطان سلیم فاتح عثمانی بوده سنه ۹۳۳ هجری، حقوق خلافت - حقوق خلافت عبارتند از : (۱) حق سیف (۲) حق انتخاب مجلسی از ائمه و علماء (۳) حق وصیت برای جانشین خود (۴) حق حمایت فرامین (۵) حق حفظ امانتهای آستانه .

در زمان خلفای راشدین خلیفه جانشین خود را با شعور انتخاب میکرد ولی در عصر بنی امیه با تقلید از روم و شام این مسندارشی شد و همینطور در زمان بنی عباس ارنی بود .

ولایت در اسلام

پس از ظهور اسلام و شروع فتوحات مسلمین سرداری که برای تسخیر محلی معین میشد بعنوان والی و امیر همان محل نیز تعیین میگردد و آرتش هم در اختیارش بود و تکلیف این ولات بیشتر نظارت در اجرای احکام و پیشوائی در نماز جماعت و گرفتن خراج بود .

بطوریکه قبلا دیدیم رفته رفته در زمان بنی امیه و بنی عباس بر تعداد

دیوانها اضافه گردید و در نتیجه و الیان و امرا باقتضای زمان و مکان رتبه‌های مختلف پیدا کردند.

دو نوع امارت بود: امارت عام و امارت خاص: امارت عام نیز دو قسم بود یکی امارت استکفاء و دیگری امارت استیلا.

امارت استکفاء - امارت استکفاء یا امارت تفویضی عبارت از امارتی بود که خلیفه یکی از رجال تفویض میکرد و ناحیه‌ای (اقلیم) را به وی می‌سپرد این امیر در تمام امور نظر داشت و مهمترین آنها عبارت بودند از: (۱) امورات ارتش (۲) نظارت در طرز اجرای احکام و اعمال حکام و قضات (۳) رسیدگی به خراج و صدقات و طرز عمل عاملین آنها (۴) حمایت از دین و دفاع از حدود کشور (۵) برقراری اقامه و حدود شرع (۶) پیشوائی در نماز جماعت (۷) رسیدگی به امور حج و در صورتیکه ناحیه مربوطه‌اش مورد تعرض دشمن قرار میگرفت اعلان جهاد میداد، ضمناً تقسیم غنائم و گرفتن خمس نیز از وظایف امراء استکفاء بود.

اغلب ولایات اسلام بخصوص آنهاییکه از مرکز خلافت دور بودند مانند عراق در زمان بنی امیه و مصر و شام در عصر بنی عباس، امیر استکفاء داشت مشهورترین امرای استکفاء عراق در زمان بنی امیه عبارت بودند از: زیاد بن ابیه و پسرش عیداله، بشر بن مروان و حجاج بن یوسف و سمت آنان را به علت داشتن حکومت بر کوفه و بصره امارت عراقین می‌گفتند.

هریک از این امراء اختیارات کامل داشتند و به شهرهای ناحیه خود عامل فرستاده و هزینه آرنش و حکومت را از خراج برمیداشتند، همچنین هزینه آبادی و عمران ناحیه و ساختمان پل و حفر ترعه و غیره را از خراج موضوع نموده باقیمانده آن را به بیت المال می‌فرستادند.

این ترتیب در زمان بنی عباس هم مرسوم بود و بعد از آنکه خلافت بنی عباس دچار ضعف گردید امراء استکفاء قدرت بیشتری کسب نموده و دولتهای مستقلی تشکیل دادند.

امارت استیلاء - امارت استیلاء به امارتی اطلاق می گردید که خلیفه امیری را بعد از آنکه وی با قدرت خود بر ناحیه ای تسلط و استیلا می یافت شناخته و حکومت را محض تشریفات بوی و اگذار مینمود و ابن امیر اختیارات کامل در طرز حکومت خود داشت و با میل خود وزراء و سایر عمال حکومت را انتخاب می کرد و منصب امارت استیلاء در خانواده او موروثی بود، چنانچه خدیوهای مصر در زمان دولت عثمانی .

امارت خاص - برای کارهای مخصوص مانند ارتش و حکومت و غیره امارت خاص معین می گردید و حدود اختیارات امیر خاص منحصر بکارهایی بود که برای او تعیین شده و در هیچیک از امور دیگر مانند قضاوت، نظارت در احکام و گرفتن صدقه، خراج، پیشوائی در نماز جماعت و غیره دخالت نداشت .

بعضاً مقام قضاوت بالاتر از مقام امارت خاص بود و خلفا برای این قبیل امرا قضاوت و عاملین خراج معین می کردند، عاملین خراج و صدقه را در بیت المال جمع نموده و هزینه ارتشی را در محل می پرداختند، در اوایل دولت عباسی امارات خاص فوق العاده محدود بود .

رتبه های عمال - در زمان خلفای راشدین (مخصوصاً در عصر عمر بن خطاب) حقوق والی ها و امراء و سایر عمال کم بود ولی در دوره خلفای بنی امیه و بنی عباس حقوق و امتیازات آنان بیشتر گردید و بطور کلی رتبه های عمال نسبت به نوع کار و قرابت و اهمیت آنان مختلف میبود .

مثلاً وقتی که عمر معاویه ابن ابی سفیان را والی شام معین کرد سالیانه هزار درهم واجب برای او قرار گذاشت ولی در زمان بنی عباس وقتی که مأمون الرشید فضل ابن سهل را امام و شرق نمود برایش سه میلیون درهم مقرری سالیانه تعیین نمود .

وزراء - امیرالامرا و سلطان

اصل کلمه وزارت فارسی است، در زمان دولت عباسی مسلمین این سمت را با کلمه اش

از ایرانیها اقتباس نمودند و وزیر کمک خلیفه بود.

حضرت محمد (ص) در امور باصحابه مشورت مینمود و ابوبکر مشاور خاص بود و این رتبه را عمر در زمان ابوبکر و علی و عثمان در دوره عمر داشتند. در زمان بنی امیه که شکل خلافت عوض شد احتیاج بیشتری بکمک خلیفه و مشاورین پیدا گردید و برای این منظور اشخاصی را استخدام می کردند و این مشاورین و کمک هادر واقع وظائف وزراء را انجام میدادند منتها اسم وزیر نداشتند. در زمان بنی عباس که حدود کشور اسلامی بیشتر توسعه یافت این سمت مشاورین و کمک خلیفه اهمیت خاصی را دارا گردید و بر اختیارات او فوق العاده افزوده گشت و به تقلید از ایرانیها نام وزیر گذاشتند.

اولین وزیر بنی عباس ابوسلمه حفص بن سلیمان الهمدانی بود که وزارت ابی العباس سفاح را داشت و این شخص اولین کسی است که در اسلام وزیر نامیده شده و بطوریکه ابن خلکان می نویسد کسی قبل از این شخص با این عنوان در دولت بنی امیه و بنی عباس نامیده نشده بود.

بعد ها کلمه وزیر بصاحب بدل گردید و رفته رفته نفوذ وزارت در دولت بنی عباس از بین رفته و مانند خلافت اسم بی مسمائی گردید و قدرت خود را به امیر الامراء داد

امیر الامراء - امیر الامراء لقبی بود که خلفای عباسی به بعضی سلاطین دول اسلامی کوچک که از دولت عباسی تجزیه شده بود می دادند، از بردسی تاریخ مناصب وزارت در دولت عباسی اینطور نتیجه بدست میاید که این منصب یکی از علل ضعف دولت عباسی گردیده زیرا خلفا اختیار حکومت را بوزراء واگذار نموده و خودشان از امور کشوری و سیاسی بی خبر شدند.

وزارت هم دو قسم بود؛ وزات تفویض وزارت، تنفیذ

وزیر تفویض را خلیفه انتخاب می کرد و امور را بوی می سپرد و دارای اختیارات وسیعی بود ولی وزیر تنفیذ واسطه بین رعیت و خلیفه بود و اختیاراتش

از وزیر تفویض کمتر، محدودتر بود و فقط موضوع هائی را که خلیفه اجازه میداد از قبیل امور والی ها و تجهیز ارتش و غیره از طرف خلیفه امضاء میکرد و برای کار های مخصوص وزیر تنفیذ معین میکردید، مثلاً برای خراج و ارتش و غیره ولی وزیر تفویض یکی بود و بیشتر نمی شد.

حقوق وزیر - حقوق وزیر نسبت به زمان و اشخاص تفاوت نموده و بطور کلی علاوه بر حقوق خودش حقوقی هم جهت برادران، اولادان و اطرافیان از طرف خلیفه داده میشد

برای مثال حقوق يك وزير و خانواده و اطرافیان در دولت فاطمیه ذکر میگردد:

وزیر	ماهیه	۵۰۰۰	دینار
بهریک از برادر و اولادش	•	۲۰۰	الی
بهریک از اطرافیان	•	۳۰۰	•
		۵۰۰	

ارقام بالا غیر از وجوهی است که از نقاط مختلف کشور برسم هدایا و خلعت در اعیاد و مواقع دیگر میرسید. و اگر آنها را هم حساب کنیم رو بهمرفته حقوق يك وزير در سال به صدهزار دینار بالغ می گردید.

بهبیچ غره مشو گر نه خود زهبیچ کمی

خیال خوش کن و بردل منه ملال غمی	که نیست هستی ماو تو جز خیال دمی
چو بر گذشته و آینده می خوری تشویش	بنقد هستی خود رنجه از غم عدمی
تو چون ستم نپسندی بخویشتن از کس	روامدان که رود از تو بر کسی ستمی
سزد که تکیه بیازوی سعی خویش کنی	که رنج کار تو را به ز گنج محتشمی
تو را بزرگی و حشمت بود بخدمت خلق	اگر نهی قدمی یا اگر دهی درمی
چو هست حاصلت از رنج زندگانی بهبیچ	بهبیچ غره مشو گر نه خود زهبیچ کمی
زمانه گر چه رود بر فساد و فتنه و جنک	تو کوش تا نهی جز بعافیت قدمی
بمختی که رسد خشمگین مشو طوسی	که هست از پس هر شام تیره صبحدمی